دوشنبه ۱۸ دی ۱۴۰۲
شماره ۴۰۵۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

چرا تمرکز عملیاتی داعش به سوی ایران جلب شده است؟

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

حملات انتحاری کرمان که منجر به شهادت ده‌ها تن از مردم بی‌گناه، اعم از مرد و زن و کودک شد، یک‌بار دیگر موضوع فعالیت داعش در ایران را در محور توجه قرار داده است. موضوع چرایی و چگونگی تشدید فعالیت داعش در ایران، بحث ارتباط احتمالی افزایش حملات با استقرار حکومت طالبان در افغانستان، عوامل ارتکاب این جنایات و هویت‌های فردی و جمعی آنها و امنیت مرزهای شرقی تنها بخش‌های کوچکی از این مباحث بوده‌اند. در نگاهی اجمالی و در قالبی صرفا فصل‌بندی‌شده در این زمینه شاید بتوان به چند نکته مهم اشاره کرد:

۱ پاسخ به این پرسش که آیا اساسا میان استقرار طالبان در افغانستان و افزایش تحرکات تروریستی و به‌طور خاص تحرکات داعش در ایران ارتباط مستقیمی وجود دارد یا خیر، به بررسی‌های دقیق‌تر داده‌ها و شاخصه‌های آماری تحرکات تروریستی در ایران قبل و بعد از استقرار حاکمیت طالبان نیازمند خواهد بود. در پاکستان وجود چنین ارتباطی تقریبا مورد پذیرش و اثبات قرار گرفته است و مقامات پاکستانی هم به‌صراحت به آن اشاره کرده‌اند اما در مورد جمهوری اسلامی ایران حتی در صورت اثبات آماری هم نباید از دخیل بودن نقش متغیرهای دیگری چون جنگ غزه و احتمال تحرکات و توطئه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و همچنین تاثیرات آشفتگی اوضاع سیاسی در پاکستان صرف‌نظر کرد. بااین‌حال برخی تاثیرات غیرمستقیم به‌وضوح قابل مشاهده و تحلیل هستند.

۲ افزایش عضوگیری داعش از میان فارسی تاجیک‌ها، ازبک‌ها و به‌طورکلی فارسی‌زبانان در افغانستان و آسیای مرکزی می‌تواند یکی از همین تاثیرات و پیامدها تلقی شود. این موضوع خود می‌تواند از دو مساله سرمنشأ گرفته باشد؛ نخست اینکه تشکیل یک حکومت اسلامی و به‌تعبیری خلافت اسلامی توسط طالبان بر انگیزه مشارکت پشتون‌ها در داعش به‌شدت تاثیر گذارده و ترجیح آنها را بر همکاری با طالبان به‌جای همکاری با داعش قرار داده است. تعداد نسبتا محدودی از پشتون‌ها هم که با حاکمیت طالبان زاویه داشته یا به داعش وفادار مانده‌اند، بیشتر به‌سمت انجام تحرکات در پاکستان و در مناطق پشتون‌نشین این کشور کشیده شده‌اند. در این شرایط طبیعی است که داعش به‌سوی جذب نیرو از دیگر قومیت‌ها تمایل پیدا کرده اما در وهله دوم اعمال فشارهای طالبان بر فارسی‌زبانان و بیرون نگه داشتن آنها از ساختارهای قدرت توانسته انگیزه مناسبی برای جذب آنها در گروه‌های داعش ایجاد کند. با توجه به ماهیت ملی‌گرایانه و مبتنی‌بر پشتون‌گرایی که طالبان از خود نشان داده‌اند، اسلام‌گرایان تندرو تاجیک و ازبک تبار و به‌طورکلی فارسی‌زبان در افغانستان و آسیای مرکزی هرگز این احساس را ندارند که طالبان همان خلافت اسلامی جهانی و مورد نظر آنها را ایجاد کرده‌اند. با توجه به فضای بسته سیاسی و تقریبا ضداسلامی که در کشورهایی آسیای مرکزی همچون تاجیکستان وجود دارد، طبیعی است آنها برای تغییر شرایط خود و احتمالا تکرار تجربه مانند حکومت طالبان در حوزه‌های فارسی‌زبان، به گروه‌هایی مانند داعش توجه نشان دهند.

۳ تقویت حضور فارسی‌زبانان و تاجیک‌ها در گروه‌هایی چون داعش به قابلیت آنان در گسترش حوزه فعالیت خود به مناطقی چون ایران اضافه می‌کند. با توجه به زبان و فرهنگ و حتی اشتراکات ظاهری نفوذ و فعالیت چنین افرادی در ایران راحت‌تر انجام گرفته و این موضوع درصد موفقیت عملیات را نیز بیشتر خواهد کرد، بنابراین همکاری اخیر با فارسی‌زبانان برای داعش که در شرایط ضعف، با محدودیت امکانات، افراد و حوزه‌های جغرافیایی مواجه هستند، بسیار حیاتی تلقی می‌شود.

۴ عقاید تکفیری که در میان گروه‌های تندرو مانند داعش در رابطه با شیعیان وجود دارد، دست آنها را برای انجام اقدامات تروریستی در ایران بیش از پیش باز می‌گذارد. در شرایطی که ممکن است داعش برای توجیه اعضای خود در انجام عملیات‌های تروریستی و خونین در دیگر کشورهای اسلامی با مشکل مواجه باشد، با توجه به تبلیغات شدید ضدشیعی، حداقل برای انجام عملیات در ایران با چالش کمتری برای یافتن داوطلب مواجه خواهد شد. در این بین متاسفانه رویکردهای کنونی طالبان دربرابر شیعیان می‌تواند در راستای تقویت چنین نگرشی‌هایی عمل کند. طی دوسالی که از حکومت طالبان در افغانستان می‌گذرد و با وجود رابطه به‌ظاهر خوبی که آنها با ایران برقرار کرده‌اند، تاکید این گروه بر یگانگی مذهبی و به حاشیه راندن شیعیان از ساختارهای سیاسی و حتی اجتماعی، به‌نوعی بر افراط‌گرایی مذهبی در افغانستان و منطقه مهر تایید زده است. شاید دیدگاه طالبان در صدور حکم ارتداد و قتل شیعیان با داعش یکسان نباشد اما میان اصول فکری هر دو گروه شباهت‌هایی غیرقابل‌انکاری وجود دارد. گفتارها و نوشتارهایی که اخیرا از جانب برخی شخصیت‌های مذهبی و مقامات طالبان مطرح شده، کاملا گویای همین امر است. در سایه چنین نگرشی آیا نباید این احتمال را درنظر گرفت که برخی جناح‌های تندروی درون طالبان نسبت به مسائل امنیتی مرتبط شیعیان در داخل یا خارج از این کشور اهمال به خرج داده یا خواهند داد؟

۵ در شرایطی که از جانب گروه‌های افراط‌گرایی چون داعش از یک‌سو و دسیسه چینان فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، تلاش می‌شود تا به وجوه افتراق و به‌ویژه اختلافات مذهبی در میان مردم و دولت‌های منطقه دامن زده شود، شاید توجه و تاکید هرچه بیشتر بر اشتراکات فرهنگی و تمدنی قابلیت آن را داشته باشد که از تاثیر این اقدامات تفرقه‌افکنانه بکاهد. آنگونه که یکی از تحلیلگران سیاسی مطرح می‌کند، ایران‌هراسی یکی از زمینه‌های مهمی بوده که طی چند دهه اخیر در کشوری مثل تاجیکستان ترویج شده و در رشد تفکرات ضدایرانی در این کشور و حتی منطقه آسیای مرکزی بسیار تاثیرگذار بوده است. متاسفانه در ایران نسبت به این موضوع توجه کافی نشده و رویکردهای موثری برای خنثی‌سازی آن درنظر گرفته نشده است. در شرایط فعلی که طالبان برخی رویکردهای فارسی‌ستیزانه و در تقابل با حوزه تمدنی مشترک ایران و آسیای مرکزی را درپیش گرفته‌اند، برقراری روابط حسنه میان جمهوری اسلامی ایران و طالبان و حمایت کمرنگ از حوزه تمدنی فارسی دربرابر برخی هجمه‌ها، بر فاصله میان ایران و حوزه‌های تمدنی مشترک افزوده است.

۶ درنهایت باید به این نکته پایانی و مهم اشاره کرد که طی چند دهه اخیر نگاه ایران به افغانستان عمدتا نگاهی امنیتی بوده است. حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان، نزدیکی نظام جمهوری با غرب و حضور القاعده و داعش در تقویت این نوع نگاه نقشی بسزا ایفا کرده بود. اما به‌نظر می‌رسد از زمان روی کار آمدن طالبان در افغانستان این رویه و نگاه تا حد زیادی تغییر کرده و به‌سوی نگرشی مبتنی‌بر اقتصاد و بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی متمایل شده است. از سوی دیگر در بعد امنیت برداشت‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جای خود را به برداشت‌های بلندمدت داده است. در توضیح این فقره باید گفت نگرانی نسبت به هزینه‌های احتمالی هرگونه بی‌ثباتی در افغانستان و همچنین امیدواری به پاره‌ای از همکاری‌های امنیتی با طالبان در حوزه‌های مرزی یا در مبارزه با داعش باعث شده نسبت به برخی هشدارها در مورد تاثیرات بلندمدت امنیتی استقرار نظام طالبان؛ البته در قالب کنونی آن، کم‌توجهی صورت گیرد. همه اینها در شرایطی رقم خورد که اغلب همسایگان افغانستان و دیگر کشورهای منطقه با روی کار آمدن طالبان در افغانستان رویکردها و ملاحظات امنیتی خود را به‌شدت تقویت کرده‌اند اما به‌نظر می‌رسد این آسودگی خاطر و رویکرد تساهل‌مدارانه ایران درقبال امنیت و رفت‌وآمد در مرزها که ماحصل اعتماد به طالبان و تغییر نگرش‌ها از امنیتی به اقتصادی و سیاسی بوده، اکنون تبعات خود را نشان داده و احتمالا در بلندمدت پیامدهای بیشتری را دامنگیر امنیت ایران خواهد کرد.

قطعنامه شورای امنیت می‌تواند سرمنشأ تحولی بنیادین در افغانستان شود؟

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

در حالی که چند روزی از تصویب قطعنامه ۲۷۲۱ توسط شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با افغانستان می‌گذرد، اظهار نظرها و کش و قوس‌های سیاسی در مورد مفاد و همچنین زمینه‌های اجرایی آن همچنان تداوم یافته است. این قطعنامه که در روزهای پایانی سال ۲۰۲۳ و با نظر اکثریت اعضای شورا- با دو رای ممتنع چین و روسیه- به تصویب رسید، در واقع واکنشی بود که شورای امنیت نسبت به وجود برخی مشکلات و ناهماهنگی در روند ارتباط کشورها و به‌ویژه نهادهای بین‌المللی با حاکمیت جدید افغانستان و آسیب‌های ناشی از آن، نشان داد. با توجه به مشکلات ذکرشده، شورای امنیت در ماه مارس سال گذشته میلادی از دبیرکل سازمان ملل خواست تا یک «ارزیابی مستقل» و با «توصیه‌های آینده‌نگر» را برای «اتخاذ یک رویکرد یکپارچه و منسجم» در برابر چالش‌های کنونی افغانستان ارائه دهد. گوترش، دبیرکل سازمان ملل نیز بدین منظور «فریدون سینیرلی اوغلو» دیپلمات ترک را به عنوان هماهنگ‌کننده ویژه دبیرکل انتخاب کرد و وی در یک دوره چندماهه و پس از انجام چندین مرحله سفر به داخل افغانستان و همچنین به برخی کشورهای ذی‌نفع در قضیه افغانستان از جمله جمهوری اسلامی ایران، با بسیاری از شخصیت‌های افغانستان و همچنین با مقامات سیاسی دیگر کشورها مذاکره و گفت‌وگو کرد و در نهایت ماحصل کار خود را در قالب گزارشی که به «ارزیابی مستقلانه» از وضعیت کنونی افغانستان شهرت یافت، در ماه نوامبر (آبان ماه) به شورای امنیت ارائه داد.

گزارش اوغلو به شورای امنیت

انتشار گزارش اوغلو در آن هنگام توام با جنجال‌هایی شد و به خصوص گروه‌های مدنی و مدافعان حقوق بشر و حقوق زنان نسبت به برخی رویکردهای مثبتی که گزارش در قبال طالبان نشان داده بود، معترض شدند. به عنوان مثال در این گزارش از اوضاع امنیت در افغانستان و تلاش طالبان در این زمینه و در مبارزه با تروریسم به نیکی یاد شده بود و تاکید شده بود که مردم افغانستان و حتی جهان به هیچ وجه خواهان به‌وجود آمدن یک درگیری تازه در افغانستان نبوده و به دنبال بهبود اوضاع اقتصادی این کشور هستند. اما در مقابل این مثبت نگری در حوزه امنیت، اوغلو نسبت به شرایط زنان و برخی اقشار آسیب‌پذیر دیگر تحت حاکمیت طالبان نیز اظهار نگرانی کرده و آن را مغایر تعهدات بین‌المللی دولت افغانستان در قبال جامعه جهانی و همچنین مانع توسعه بلند مدت، رشد اقتصادی و ثبات پایدار تشخیص داد. وی تغییر این وضعیت را به عنوان شرط اساسی شناسایی رسمی حاکمیت جدید افغانستان بیان می‌کند. در عین حال اوغلو در گزارش خود اصرار دارد برای ایجاد صلح دوامدار و خاتمه دادن به ۴۵ سال درگیری در کشور ضرورت دارد گام‌هایی در جهت گفت‌وگوی ملی و بین‌الافغانی برداشته شود تا در سایه آن زمینه تشکیل حکومتی فراگیر و توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی پایدار در افغانستان فراهم شود.

قطعنامه ۲۷۲۱ شورای امنیت چه می‌گوید؟

قطعنامه اخیر سازمان ملل که بر پایه گزارش سینیرلی اوغلو ارائه شده و به قطعنامه چگونگی «تعامل با طالبان» شهرت یافته است، بر چند محور اساسی تمرکز دارد.

الف) تاکید بر فعالیت مستمر یوناما و سایر آژانس‌ها، موسسات و برنامه‌های سازمان ملل و حمایت کامل از ماموریت و کار یوناما و نماینده ویژه آن. در واقع این موضوع به نوعی استقلال یوناما و جدا بودن روند فعالیت آن از بحث‌های اخیر در مورد تعیین نماینده ویژه در امور افغانستان را مورد یادآوری قرار داده و بر لزوم عدم لطمه به فعالیت آنها اشاره دارد.

ب) هدف این فرآیند ایجاد یک وضعیت پایانی روشن است که در طی آن افغانستان در صلح با خود و همسایگان باشد و یک بار دیگر و به طور کامل در جامعه بین‌المللی ادغام گردیده و تعهدات بین‌المللی را رعایت کند.

ج) تعیین یک نماینده ویژه برای افغانستان توسط دبیرکل سازمان ملل متحد. این اقدام در راستای تسهیل تعامل با حاکمیت جدید در افغانستان و رفع مشکلات و موانع ارتباطی انجام می‌گیرد. در رابطه با انتخاب این نماینده ویژه تبصره‌هایی وجود دارد که جزئیات مواضع سازمان ملل در قبال آینده افغانستان را هم تا حد زیادی روشن می‌کند. به طور مثال در این رابطه تاکید شده انتخاب نماینده ویژه باید با مشورت بازیگران، ذی‌نفعان سیاسی مرتبط با افغانستان، از جمله مقامات ذی‌ربط (طالبان)، زنان افغانستان، جامعه مدنی و نیز منطقه و جامعه جهانی انجام گیرد. یعنی این انتخاب باید به نحوی مورد تایید و پذیرش همه طرف‌های سیاسی و حتی اجتماعی داخلی و خارجی قرار داشته باشد. پیشبرد گفت‌وگوهای بین‌الافغانی یکی دیگر از برنامه‌های تعیین‌شده برای این نماینده ویژه است که در واقع بحث تشکیل یک حکومت فراگیر را مورد توجه قرار می‌دهد. در کنار این موارد، داشتن تخصص در حوزه حقوق بشر و جنسیت هم یکی از ویژگی‌های این نماینده عنوان شده که در واقع یادآوری مجدد اهمیت و غیر قابل چشم‌پوشی بودن بحث زنان از منظر شورای امنیت است.

د) یک «نقشه راه» ایجاد گردد تا در سایه آن روند ادغام کامل افغانستان در جامعه بین‌المللی میسر شود و در عین حال مجموعه مکانیسم‌هایی نیز برای نظارت بر اجرای توصیه‌های ارائه‌شده شکل گیرد. بر این اساس از دبیرکل سازمان ملل درخواست می‌شود در مدت ۶۰ روز به شورای امنیت در مورد نتیجه مشورت‌ها و بحث‌ها اطلاع رسانی کند.

واکنش‌ها به قطعنامه شورای امنیت

الف) واکنش‌های داخلی؛ با در نظر گرفتن اینکه قطعنامه اخیر شورای امنیت بر اساس گزارش آبان ماه هماهنگ‌کننده دبیرکل ارائه گردیده بود، برخلاف واکنش‌های اولیه‌ای که در قبال گزارش سینیرلی اوغلو انجام گرفت، این بار جناح‌های مخالف طالبان، گروه‌های مدنی و حامیان حقوق زنان و حقوق بشر از این قطعنامه به شکلی متفق استقبال کردند. در این راستا نصیر احمد فایق، سرپرست نمایندگی دائم افغانستان از آن به عنوان راهبرد آینده جامعه جهانی در قبال افغانستان و مشوق هماهنگی کشورها برای دستیابی به صلح و ثبات در این کشور یاد کرد. حامد کرزی، رئیس جمهور سابق افغانستان هم این قطعنامه را بیانگر احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان و نشان‌دهنده همسویی جامعه جهانی برای یک افغانستان باثبات و مترقی عنوان می‌کند. جبهه مقاومت ملی به رهبری احمد مسعود نیز با استقبال از یک واکنش بین‌المللی یکپارچه‌تر و ساختارمندتر و تعیین نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل برای افغانستان، انتصاب فردی بی‌طرف، با سطح بالای اعتبار بین‌المللی و آشنایی کامل به ماهیت درگیری در افغانستان، در این سمت را خواستار می‌شود.

البته در میانه تمامی این اظهارنظرهای مثبت مخالفان نسبت به قطعنامه ۳۷۲۱ شورای امنیت سازمان ملل، این نگرانی قوی نیز در میان آنها وجود داشته و دارد که این قطعنامه به نحوی باعث مشروعیت‌بخشی به حاکمیت طالبان و در نهایت فراهم شدن مقدمات شناسایی رسمی آنها توسط جامعه بین‌المللی شود.

اما امارت اسلامی طالبان و مقامات آن نسبت به این قطعنامه واکنشی بسیار سرد و توام با مخالفت نشان دادند. وزارت امور خارجه طالبان اعلام کرد که از نظر حاکمیت کنونی این کشور، تعیین یک نماینده ویژه برای افغانستان به هیچ وجه ضرورتی ندارد؛ چراکه شرایط ویژه‌ای همچون درگیری و منازعه در این کشور وجود نداشته و در حال حاضر یک دولت مرکزی با قابلیت محافظت از کشور و انجام تعهدات بین‌المللی در کابل مستقر است. وزارت خارجه طالبان همچنین به پیشینه عملکرد ناموفق نمایندگان ویژه در تاریخ معاصر افغانستان پرداخته و حضور آنها را اغلب موجب پیچیده‌تر شدن اوضاع ارزیابی کرده است. در کنار این موارد، نادیده گرفتن ملاحظات برخی اعضای دائم شورای امنیت -اشاره به روسیه و چین- در این قطعنامه یکی دیگر از نکات مهمی است که مورد اعتراض طالبان قرار گرفته است.

ب) واکنش‌های خارجی؛ واکنش‌های خارجی به قطعنامه شورای امنیت را در سه طیف می‌توان جای داد؛ نخست «موافقان» این قطعنامه که به‌صراحت از آن اعلام حمایت کرده و آن را راهکاری در مسیر درست دانسته‌اند. نمایندگان امارات متحده عربی و ژاپن، دو عضو غیردائم شورای امنیت که به‌نوعی ارائه‌کنندگان طرح‌های مرتبط با وضعیت افغانستان در شورای امنیت شناخته می‌شوند، از تصویب قطعنامه ابراز خشنودی کرده و آن را پردستاورد، عملگرایانه و بهترین مبنا برای گفت‌وگوهای آینده تلقی می‌کنند. نمایندگی دائم آمریکا در سازمان ملل نیز با یادآوری تعهد ایالات متحده نسبت به تامین صلح و بهبود حقوق بشر در افغانستان، این قطعنامه را حاوی پیام روشنی برای طالبان، مردم افغانستان و جامعه جهانی دانسته است. این نمایندگی با اشاره به این که برخی تصمیمات طالبان باعث آسیب‌های جبران‌ناپذیر به افغانستان و همچنین فاصله گرفتن طالبان از عادی‌سازی روابط با جامعه جهانی شده است؛ حمایت قاطع خود را از انتصاب نماینده ویژه اعلام کرده و قطعنامه اخیر را گامی رو به جلو و در راستای حرکت همه طرف‌ها در جهتی سازنده‌تر می‌داند. برخی کشورهای دیگر همچون انگلیس و ترکیه هم بر حمایت صریح خود از مفاد این قطعنامه تاکید داشته‌اند. اما گروه دوم «منتقدان» این قطعنامه هستند که در حال حاضر و به‌طور مشخص چین و روسیه را شامل می‌شود. اگرچه این دو کشور عضو دائم شورای امنیت مانع از تصویب قطعنامه ۲۷۲۱ توسط شورای امنیت نشدند، اما ملاحظات جدی پیرامون آن داشته و معتقد بودند که با شتاب‌زدگی به تصویب رسیده است. در واقع مهم‌ترین انتقاد و در واقع ایراد آنها به این قطعنامه در این زمینه است که بر سر مفاد آن و به‌ویژه در مساله تعیین نماینده ویژه برای افغانستان با طالبان مشورت لازم و کافی انجام نگرفته است. درحالی‌که نماینده دائم روسیه در سازمان ملل با صراحت کمتری به این موضوع پرداخته و صرفا بر لزوم گفت‌وگوی منسجم و صبورانه با طالبان تاکید می‌کند؛ نماینده دائم چین توضیحات بسیار مبسوطی را در این مورد ارائه می‌دهد. نماینده چین در سازمان ملل ضمن اشاره صریح به نادیده گرفتن اصرارهای این کشور و روسیه بر انجام پاره‌ای از اصلاحات سازنده در پیش‌نویس قطعنامه؛ بیان می‌کند که راه حل واقعی مساله افغانستان در نهایت به خود مردم این کشور بستگی دارد و تاریخ این کشور نشان داده که راه‌حل‌های تحمیلی محکوم به شکست هستند. وی مصرانه از دبیرکل و شورای امنیت می‌خواهد که برای اجرای ایده‌ها درمورد افغانستان، بیش از پیش با مقامات حکومت طالبان تماس و ارتباط برقرار کرده و به دنبال کسب رضایت آنها باشند. نماینده چین تا بدان جا پیش می‌رود که نارضایتی دولت متبوع خود را نسبت به قطعنامه کنونی با هشدارهایی توام می‌کند؛ «چنین سناریویی (قطعنامه) کاملا در تضاد با سیگنال‌های ارسال‌شده توسط ارزیابی مستقلانه برای افزایش تعامل سازنده با مقامات افغانستان است. انتصاب اجباری یک فرستاده ویژه با بی‌توجهی به دیدگاه‌های کشور مربوطه نه تنها ممکن است منجر به ناتوانی نماینده ویژه در انجام وظایف خود شود، بلکه تضاد و تقابل بین جامعه بین‌المللی و مقامات افغانستان را نیز تشدید خواهد کرد.» در نهایت سومین گروه کشورهایی هستند که در برابر این قطعنامه از هرگونه ابراز نظر صریح و روشن پرهیز کرده و درواقع «سکوت» اختیار کرده‌اند. با توجه به اوضاع سیاسی در پاکستان و استقرار دولت موقت و همچنین گرفتاری شدید سیاستمداران با مساله برگزاری انتخابات پارلمانی، عدم اعلام واکنش شفاف و صریح از سوی اسلام‌آباد تا حدی قابل توجیه به نظر می‌رسد. اما درمورد جمهوری اسلامی ایران باید گفت که این سکوت و عدم موضع‌گیری صریح جای تامل داشته و توجه دقیق‌تر و بحثی موشکافانه‌تر را می‌طلبد.

قطعنامه ۲۷۲۱ و تحولات بنیادین در افغانستان

تصویب قطعنامه در شورای امنیت در رابطه با موضوع افغانستان، اگر چه با واکنش‌های متفاوتی مواجه شده است، اما رویکرد غالب بر این بوده که آن را گامی مثبت و در مسیر بهبود شرایط در این کشور ارزیابی کرده‌اند. با این حال نقاط ضعف و ابهاماتی در این قطعنامه به چشم می‌خورد که می‌تواند امیدواری‌ها را نسبت به تاثیرگذاری و همچنین قابلیت آن برای ایجاد تحولاتی بنیادین در افغانستان، کمرنگ سازد؛ در وهله اول باید به اختلاف دیدگاه موجود در میان مواضع اعضای شورای امنیت و به‌ویژه اعضای دائم در این رابطه اشاره کرد. همان‌طور که اشاره شد روسیه و چین به این قطعنامه رای ممتنع داده و تقریبا با اکراه آن را پذیرفته‌اند. در فضای کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل هیچ یک از اعضای دائم شورای امنیت نسبت به نیات و مقاصد یکدیگر اطمینان نداشته و خوش‌بین نیستند. به‌طور مثال نسبت به ادعاهای آمریکایی‌ها در تعهدشان به پیگیری مسائل حقوق بشر و حقوق زنان در افغانستان، تردیدهای جدی وجود دارد. روابط پشت پرده آنها با طالبان از یکسو و نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری و انجام اقداماتی از این دست برای جلب نظر رای‌دهندگان از سوی دیگر می‌تواند به بدگمانی‌ها درمورد نیات واشنگتن دامن بزند. حالا اگر به اینها منازعات میان آمریکا، چین و روسیه در سطح جهانی را اضافه کنیم بسیار دور از انتظار خواهد بود که اجماع بین‌المللی مانند آنچه به «توافق بن» و نقش تعیین‌کننده سازمان ملل در آن منتهی شد، شکل بگیرد. نکته دوم این که طالبان مخالفت صریح خود را با انتخاب یک نماینده ویژه از سوی سازمان ملل اعلام کرده‌اند. بنابراین بسیار بعید خواهد بود که آنها حاضر به پذیرش چنین نماینده‌ای در خاک افغانستان شوند. این درحالی است که در قطعنامه تاکید شده که انتخاب نماینده ویژه در تعامل با حاکمیت و مقامات کنونی افغانستان انجام گیرد. بنابراین شاهد یک بن‌بست در همان نقطه شروع ماجرا خواهیم بود؛ همان مساله‌ای که نماینده چین هم به آن اشاره دارد. مورد سوم این که در قطعنامه برای انتخاب نماینده ویژه شرایط تعیین شده است که تحقق آن بسیار دشوار است. این که بتوان نماینده‌ای انتخاب کرد که مورد قبول طالبان، مخالفان، جامعه مدنی، فعالان حقوق بشر و حقوق زنان و... باشد امری بسیار دشوار و دور از ذهن است و در خوشبینانه‌ترین حالت انتخاب آن احتمالا مدت‌ها به طول خواهد انجامید. چهارمین مورد بحث تداخل وظایفی است که ممکن است در اقدامات سازمان ملل در افغانستان به وجود آید. علی‌رغم تاکید قطعنامه بر تداوم وظایف یوناما و نماینده آن در این کشور، از هم‌اکنون بسیاری پیش بینی می‌کنند که در وظایف و اختیارات نماینده ویژه و نماینده یوناما تداخلات و ناهماهنگی‌های زیادی را شاهد باشیم و در واقع بر سردرگمی‌های نهادهای بین‌المللی در افغانستان افزوده شود. بر همین اساس و در کنار آن بر مبنای انتقادهایی که از تعامل یوناما با طالبان وجود دارد، اخیرا برخی از مدافعان حقوق زنان و گروهای حقوق بشری، خواهان حذف سمت نماینده یوناما و سپردن اختیارات آن به نماینده ویژه شده‌اند. با توجه به موارد و اشکالات مطرح‌شده به نظر می‌رسد که قطعنامه اخیر سازمان ملل در مراحل مختلف عملیاتی از زمینه‌سازی برای اجرا تا انجام وظایف محوله به آن، با مشکلات متعدد و حتی بن‌بست‌گونه‌ای روبه‌رو است که چشم‌انداز ایجاد تحولات بنیادین در شرایط افغانستان را در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت، کمرنگ جلوه می‌دهد. البته ماهیت تصویب این قطعنامه را باید مثبت ارزیابی کرد؛ چراکه از جهت اعمال فشار بر حاکمیت طالبان و تقویت مواضع جناح‌های میانه‌رو و طرفدار تعامل هر چه بیشتر با هر جامعه جهانی در درون این حاکمیت می‌تواند سودمند باشد.